

نقش بنیادین فرهنگ برای اصلاح جامعه در اندیشه امام خمینی (ره)

حسین محبوبی‌منش^۱

چکیده

فرهنگ به مثابه گنجینه انباشته بشری، حافظه جمعی، معرفت مشترک، روش زندگی، و الگوهای مشترک فکری - رفتاری تلقی می‌شود که افکار، اخلاق، احساس، هنر، آزادی، عدالت، مذهب، جهان‌بینی، علم، قوانین، آداب و رسوم، عادات، توانایی‌ها و ناتوانی‌های ما را رنگ و کیفیت خاص می‌بخشد. عناصر اساسی فرهنگ عبارت‌اند از: باورها، ارزش‌ها، هنجارها، نمادها و فن‌آوری‌های مادی و اجتماعی که مبنای کارکردهای بنیادینی چون: تأمین نیازهای اولیه و ثانویه انسانی، امنیت‌بخشی به زندگی اجتماعی و تداوم آن، تضمین بقا و تداوم تاریخی جامعه، ایجاد ارتباطات جمعی و احساس تعلق جمعی، تکوین هویت اجتماعی، ایجاد و حفظ همبستگی اجتماعی و ... نظایر آن می‌باشد که اهمیت بالایی نزد متفکران اجتماعی خصوصاً جامعه‌شناسان دارد.

هدف از این مقاله، تأملی کوتاه درباره مفهوم، اهمیت، جایگاه و نقش بنیادین فرهنگ در اصلاح جامعه در اندیشه امام خمینی (ره) است. به همین منظور ابتدا مروری نظری بر مفهوم فرهنگ از دیدگاه جامعه‌شناسی شده، سپس تلاش گردیده شاخص‌های فرهنگ استعماری و استقلال فرهنگی و نقش بنیادین فرهنگ در انحراف و بدبختی و نیز در اصلاح و خوشبختی جامعه بر اساس رویکرد و دیدگاه امام خمینی (ره) ارائه شود.

واژگان کلیدی: امام خمینی (ره)، فرهنگ، جامعه‌شناسی، استعمار فرهنگی، استقلال فرهنگی، اصلاح جامعه.

۱ - عضو هیات علمی دانشگاه علوم انتظامی و دانشجوی دکتری علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی

۱- مقدمه و طرح مسئله

با توجه به نقش بنیادین فرهنگ در انسجام و نیز تحولات جامعه، نوع نگرش رهبران و نخبگان جامعه نسبت به فرهنگ اهمیت بالایی می‌یابد. در این مقاله قصد آن است تا ضمن مروری نظری بر مفهوم جامعه‌شناختی فرهنگ، درباره دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) نسبت به فرهنگ تأملی کوتاه داشته باشیم؛ دیدگاه شخصیتی که سیاستمداری متدین و عارفی متهور، عادل منصف و راهبری مخلص، آزادی‌خواهی ارزش‌گرا و مصلحی اصول‌گراست؛ رهبری که همواره به عنوان نماد قاطعیت بی‌خشونت، نماد اسلامیت با جمهوریت، نماد اقتدار بی‌استبداد و نماد استقلال و آزادی‌خواهی در حافظه جمعی و تاریخی ملت ایران به مثابه سرمایه‌ای بی‌بدیل و گنجینه‌ای گران‌بها ماندگار خواهد ماند.

دیدگاه فرهنگی شخصیتی که موجب دگرگونی سریع و بنیادین در نظام سیاسی و فرهنگی جامعه گردید و به ۲۵۰۰ سال فرهنگ شاهنشاهی و استبدادی خاتمه داد و انقلابی را رهبری کرد که معطوف به تحول اساسی در ارزش‌های فرهنگی از ذلت‌پذیری به عزت‌خواهی، از ستم‌پذیری به ظلم‌ستیزی، از سکوت و بیگانگی به اعتراض و یگانگی و بالاخره از ترس و نفع‌طلبی به شهامت و شهادت‌طلبی بود. اندیشه فرهنگی رهبری که علاوه بر ایدئولوگ، بسیج‌گر و مدیر بودن، پدری مهربان برای آحاد ملت بزرگ ایران با هر گرایش سیاسی و اجتماعی بود. مردی که در ربع آخر قرن بیستم، عصر جدیدی را بشارت داد تا منادی خدا و معنویت در عصر بی‌خودی و بی‌معنایی باشد. و با تز «میزان رأی ملت است»، مردم‌سالاری دینی را در جهان به نمایش گذاشت. در بررسی اندیشه فرهنگی حضرت امام (ره) این مسئله اساسی مطرح می‌شود که این منادی ارزش‌های الهی، بر مبنای چه مفروضات فرهنگی، جامعه ایران دهه ۵۰ را که جزیره ثبات تلقی می‌شد، مورد خطاب و تحول قرار داد، و بر پایه چه بینش فرهنگی و منظر فکری، نظریه سیاسی‌ای را تکوین نمود و آن را به عمل پیوند داد؟ البته هر چند نظریات امام (ره) را نمی‌توان به عنوان نظریات معطوف به علوم تجربه‌گرا صادره از یک جامعه‌شناس یا یک فیلسوف حرفه‌ای مورد تحلیل قرار داد، اما حضرت امام (ره) در ایجاد تحول فرهنگ و جامعه جلوتر از همه این دانشمندان کلاسیک بود. به قول هگل «فلاسفه همواره دیر بر سر صحنه حضور می‌یابند» و البته در مورد وقوع انقلاب اسلامی، جامعه‌شناسان نیز دیر به صحنه رسیدند؛ به طوری که برای مثال اکثر نظریه‌پردازان جامعه‌شناس با وقوع انقلاب اسلامی در ایران غافل‌گیر شده و آن را پیش‌بینی نمی‌کردند. لذا یافتن نوع درک، تلقی و تفسیری که امام از جامعه و فرهنگ داشتند و در عرصه عمل موجب آن تحول عظیم شدند، همچنین تعمق و مذاقه بر نگرش فرهنگی فردی که توانست جامعه‌ای با فرهنگ و تمدن دیرینه را در مسیر دگرگونی سریع و اصلاح بنیادی قرار دهد ضروری به نظر می‌نماید. بنابراین کوشش برای ساختن یک الگو و «نوع متعالی» از نظرها و مواضع امام (ره) راجع به مقولات فرهنگ، آزادی، عدالت، توسعه و نظایر آن لازم است؛ چرا که می‌تواند به عنوان چارچوبی مرجع، معیار قضاوت نظریه‌پردازان قرار گرفته و آنها را در تدوین پیش‌فرض‌ها و مفروضات اساسی یاری کند و آنان را به سمت‌وسویی مطلوب در تکوین مدینه فاضله هدایت نماید.

از آن‌جا که برای پیشرفت در هر رشته‌ای باید از استادان درس فرا گرفت، زیرا مطالعه مستقیم و بلاواسطه استادان، ما را در دستیابی به سبک و ذوق سلیم عقلی، بهتر یاری داده و درک و حیطه شناختی ما را در زمینه مسائل مهم و راه‌حل آن افزایش می‌دهد (کوزر، ۱۳۷۵: ۵)، در این نوشتار نیز، نگارنده به طور متواضعانه و به قدر بضاعت خود قصد دارد به طور بسیار مختصر، تلقی امام از فرهنگ را بازنمایی کند. در ابتدا برای آشنایی با فضای واژه‌ای و قلمروی مفهومی فرهنگ، مروری نظری در حوزه جامعه‌شناسی نموده، آن‌گاه بر دیدگاه امام (ره) راجع به اهمیت فرهنگ، مصادیق فرهنگ، استعمار فرهنگی، استقلال فرهنگی و راه اصلاح جامعه، تأملی کوتاه می‌نماییم.

۲- چارچوب نظری

فرهنگ یکی از مفاهیم سهل اما ممتنع، آشنا ولی مبهم و پیچیده می‌باشد که هم نیازمند توصیفی غنی و هم تبیینی قوی می‌باشد و در این مطالعه تلاش می‌کنیم فرهنگ را از منظر جامعه‌شناسی مورد ملاحظه نظری مختصر قرار دهیم.

اگر از جامعه‌شناسان بپرسیم، فرهنگ چیست؟ اغلب به طور ضمنی یا صریح اذعان می‌نمایند که تعریف فرهنگ کار چندان ساده‌ای، نیست. در ادبیات مربوط، طیف وسیعی از تعاریف مفهومی مختلف از فرهنگ وجود دارد که فرهنگ را در معنای وسیعی معادل «سبک زندگی» تعریف می‌کنند و در طرف مقابل، فرهنگ را «اندیشه‌ها و ارزش‌ها» تلقی می‌نمایند. (چلبی، ۱۳۷۵: ۵۴)

با توجه به انفجار اطلاعات در اواخر قرن اخیر و گسترش زمینه‌های شناخت انسان و فرهنگ، تاکنون بسیاری از اندیشمندان و پژوهشگران اجتماعی تلاش نموده‌اند که تعریفی جامع و مانع از فرهنگ به دست دهند. به طوری که هم اکنون گفته می‌شود: «بیش از ۴۵۰ نوع تعریف از فرهنگ ارائه گردیده است» (پژوهنده، ۱۳۷۴: ۶۷)؛ ولی هیچ‌کدام مورد اجماع همگان قرار ننگرفته است. زیرا هر یک از روزن و دریچه فکری خاص خود و کاربردی که برای آن قائل هستند، به تعریف فرهنگ مبادرت نموده‌اند. علاوه بر این، سرعت شتابان تغییرات اجتماعی - فرهنگی نیز در این عدم اجماع مؤثر بوده است. با این وصف هر یک از تعاریف به وضوح مفهوم فرهنگ کمک کرده‌اند.

تن بروک با تشبیه فرهنگ به دو چهره ژانوس^۱، تعبیر جالبی از فرهنگ کرده است:

«انسان خالق و در همان حال مخلوق فرهنگ است». (پهلوان، ۱۳۷۸: ۲۰)

مرحوم علامه محمد تقی جعفری (۱۳۷۸: ۴) نیز از فرهنگ به عنوان «رنگ‌آمیزی و توجیه» که اخلاق، هنر، آزادی، مذهب، جهان‌بینی و علم و اخلاق تابو^۲ و رسوم و قوانین حقوقی را کیفیت خاصی می‌بخشد، یاد می‌کند. دی استنلی/ایتزن (۱۳۷۵) فرهنگ را در واقع به منزله «تقیاد» تلقی می‌نماید که در شکل‌دهی ادراک و نگرش افراد و هویت‌بخشی به آنان بسیار مؤثر است. /فروغ (۱۳۷۹) نیز فرهنگ را «معرفت مشترک» تعریف

^۱ - یکی از اساطیر یونان باستان با دو چهره.

^۲ - آنچه منع شده است.

نموده و آن را مشتمل بر لایه‌های تودرتو می‌داند که از عمیق‌ترین تا سطحی‌ترین لایه به ترتیب شامل جهان‌بینی، ارزش، هنجار، نماد، فن‌آوری مادی (مهارت به کارگیری و ساخت اشیا) و فن‌آوری اجتماعی (مدیریت و سازماندهی اجتماعی) می‌باشد.

تری یان‌دیس (۱۳۷۸) فرهنگ را به نرم‌افزار ذهن تشبیه نموده که رفتار را کنترل می‌کند. وی به نقل از کلاکن می‌نویسد:

«فرهنگ برای جامعه، همچون حافظه است برای افراد» (ص ۴۶)

به تعبیر کار نیرو «فرهنگ به عنوان یک ویژگی منحصر به فرد انسان است که آن را بین خود و محیطش قرار می‌دهد تا امنیت و بقای خود را تضمین کند». (پناهی، ۱۳۷۶: ۴۸)

برکلی فرهنگ را «گنجینه انباشته بشری» و لیتون فرهنگ را «شیوه احساس، اندیشه و عمل» تلقی می‌کند (فرهادی، ۱۳۷۲). به طور کلی از دیدگاه جامعه‌شناسی می‌توان گفت هر انسانی خود یک پدیده فرهنگی است و یک نوع رابطه دیالکتیکی میان انسان و فرهنگ برقرار است و انسان‌ها در طول زندگی اجتماعی در واقع هم فرهنگ را می‌سازند و هم از فرهنگ تأثیر می‌گیرند.

به طور خلاصه با توجه به تعاریف مختلف فرهنگ و عناصر اساسی آن در حوزه جامعه‌شناسی که صریحاً یا تلویحاً بر آن‌ها تأکید شده است، فرهنگ را می‌توان به عنوان **الگوهای مشترک فکری و رفتاری** تلقی نمود که شامل عناصر اساسی ذیل است: (ر.ک: محبوبی‌منش، ۱۳۸۰)

۱) **باورها**، که به هست و نیست‌ها مربوط است و به نگرش انسان به جهان و هستی شکل می‌دهد و مشروعیت‌بخش ارزش‌ها است؛

۲) **ارزش‌ها**، که به ملاک‌های کلی قضاوت و احساسات ریشه‌دار اکثریت یک جامعه درباره خوب‌ها و بد‌ها می‌پردازد و محیط را برای انسان‌ها معنا بخشیده و به کنش او جهت می‌دهد و حقوق اساسی بشر را مشخص می‌سازد. اهداف و وسایل نیل به اهداف را برای وی ترسیم می‌کند و مشروعیت‌بخش هنجارها واقع می‌گردد؛

۳) **هنجارها**، که بیشتر برآمده از دل ارزش‌هاست و باید‌ها و نبایدها و قواعدی است که نحوه عمل و قاعده‌بازی را در زندگی اجتماعی برای انسان‌ها تعیین می‌کند و مشتمل بر وظایف مورد انتظار از هر شهروند است؛

۴) **نمادها**، که امکان ذخیره و تبادل دانش و ارتباطات برای انسان‌ها را فراهم می‌سازد؛

۵) **فن‌آوری**، که ابزار، مهارت و دانش استفاده از ابزار را در اختیار انسان قرار می‌دهد و بر دو نوع نرم و سخت تقسیم می‌گردد.

اما در زمینه مطالعه فرهنگ و نقش کیفی و بنیادی آن در ارتباط با تغییرات یا اصلاح جامعه، دو نگاه عمده وجود دارد: یکی **نگاه از بیرون** به فرهنگ، دوم **نگاه از درون** به فرهنگ (ر.ک: بهار، ۱۳۸۶). اکثر مباحثی که

1. Belifs
2. Values
3. Norms
4. Symbols
5. Technology

درباره فرهنگ شاهد هستیم، مبتنی بر نگاه از بیرون به فرهنگ است که بر حسب مقایسه با دیگر فرهنگ‌ها به قضاوت ارزشی می‌پردازد و بر اساس پیش‌فرض‌هایی چون قوم‌مداری، چندگانگی فرهنگی و نسبت‌گرایی فرهنگی است؛ اما نگاه از درون به فرهنگ شیوه‌ای است که بیشتر در جامعه‌شناسی فرهنگ و حوزه مطالعات فرهنگی مطرح است و مسائل اساسی آن‌ها مربوط به عناصر فرهنگ، کارکردهای فرهنگ، سلطه فرهنگی، سرمایه فرهنگی، خرده‌فرهنگ‌ها، فرهنگ عمومی و فرهنگ والا، تولید، توزیع، مصرف و بازتولید فرهنگی، نقش فرهنگ به مثابه رسانه ارتباطی و هم به عنوان عامل اصلاح، تغییر و توسعه جامعه و نظایر آن می‌باشد. مطالعات جامعه‌شناسی مشخص ساخته است که فرهنگ ثابت نیست؛ بلکه بر حسب شرایط جدید و فهم افراد خصوصاً نخبگان و رهبران جامعه دچار تغییر می‌شود. فرهنگ تاریخ دارد و بالاخره این‌که فرهنگ دارای کارکردهای متعددی است، از جمله تأمین نیازهای اولیه و ثانویه انسانی، ساماندهی و امنیت‌بخشی به زندگی اجتماعی، تضمین بقا و تداوم تاریخی جامعه، امکان ارتباطات فردی، میان‌فردی و جمعی، ایجاد احساس تعلق جمعی، تکوین هویت اجتماعی، ایجاد و حفظ همبستگی اجتماعی، تغییر و اصلاح جامعه و نظایر آن (ر.ک: پناهی، ۱۳۷۶ و بهار، ۱۳۸۶).

مطالعه فرهنگ در حوزه جامعه‌شناسی را می‌توان با پنج رویکرد اصلی مورد بررسی قرار داد:

۱- رویکرد کارکردگرایی

۲- رویکرد تضاد

۳- رویکرد تفسیری و کنش متقابل نمادین

۴- رویکرد ساختارگرایی

۵- پسا ساختارگرایی

در رویکرد کارکردگرایی بیشتر به طبیعت انسانی و نیازهای زیستی و کارکرد پدیده‌های فرهنگی از جمله آداب و رسوم، عقاید و باورها، ارزش‌های مشترک، وجدان جمعی، مناسک دینی و ... پرداخته می‌شود و امیل دورکیم، تالکوت پارسونز و رابرت مرتون از صاحب‌نظران اصلی آن می‌باشند که بر بُعد فرهنگی پدیده‌های اجتماعی، نقش وجدان جمعی و ارزش‌ها در همبستگی، نظم اجتماعی و نیز در تحول درونی جامعه، کنش اجتماعی معطوف به ارزش‌ها، استقلال نسبی خرده نظام فرهنگی در نظام کلی اجتماعی در مقابل خرده نظام‌های سیاست، اجتماع و اقتصاد، تأکید می‌کنند. (ر.ک به: کوزر، ۱۳۷۲؛ اسکیدمور، ۱۳۷۵؛ چلبی، ۱۳۷۵؛ کرایب، ۱۳۷۸؛ ورسلی، ۱۳۷۸؛ استونز، ۱۳۷۹؛ همیلتون، ۱۳۷۹)

در رویکرد تضاد، نگاه مکانیستی و ارگانیک‌ستی به جامعه و فرهنگ به نقد کشیده شده، به نظم مبتنی بر نگرش مکانیکی یا ارگانیکی اصالتی نداده؛ بلکه بر تغییر و رقابت و تضاد بر سر منابع کمیاب در جامعه متمرکز شده و بر مفاهیمی چون استعمار و استثمار، آگاهی و ایدئولوژی، بیگانگی اجتماعی، مشروعیت و سلطه به عنوان پدیده‌های فرهنگی یا مرتبط با فرهنگ اهمیت مضاعفی داده‌اند. کارل مارکس با طرح مفاهیم ایدئولوژی، الیناسیون، آنتونی گرمشی با طرح مفهوم هژمونی فرهنگی یا سیطره فرهنگی که در نظام سرمایه‌داری از طریق آن به سلطه جامعه یا جوامع دیگر پرداخته و این سلطه را مشروع جلوه می‌دهد.

هورکمایمر و آدورنو (از صاحب‌نظران مطالعات انتقادی مکتب فرانکفورت) نیز مفهوم "صنعت فرهنگ" را طرح می‌کنند که طی آن به کالایی شدن، استاندارد شدن و انبوه شدن فرهنگ در نظام سرمایه‌داری اشاره می‌کند که موجب انفعال افراد، سلب استقلال و قابلیت تفکر و وابستگی فکری و شخصیتی افراد در زندگی روزمره بدون نقد فرآیندهای اجتماعی شده و نهایتاً سبب ادغام در نظام سرمایه‌داری می‌گردد. (ر.ک به : کوزر، ۱۳۷۲؛ کارنرتون، ۱۳۸۵؛ نوذری، ۱۳۸۴؛ کوسه و آبه، ۱۳۸۵).

همچنین می‌توان به مفاهیم انسان تک‌ساحتی و نیازهای کاذب مارکوزه (۱۳۸۷)، استعمار فرهنگی و امپریالیسم فرهنگی توسط شیلر و تامپسون (۱۳۷۸) اشاره نمود که در این مجال قصد ورود به آن‌ها را نداریم. در رویکرد تفسیری و کنش متقابل نمادین نیز بر تفسیر ذهنی کنش و ارزیابی اذهان، ارتباط متقابل و تعاملات اجتماعی و روابط معنادار در کنش متقابل بر ذهنیت به عنوان امری فرهنگی و مستقل تأکید می‌کنند که از صاحب‌نظران مطرح در این رویکرد را می‌توان جامعه‌شناسانی از جمله ماکس وبر، هربرت بلومرگتورگ زیمل و سایبر اشاره نمود.

ماکس وبر با تألیف پژوهش خود به نام «اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری» (۱۹۳۰) بر خلاف مارکس که بر اقتصاد و شیوه‌های تولید به عنوان عامل تحولات انقلابی و اجتماعی تأکید می‌کرد نشان داد فرهنگ و دین به مثابه هسته اصلی فرهنگ نیز در شرایطی می‌تواند عاملی اثرگذار بر تحولات انقلابی در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی به حساب آید. وبر در این اثر، یکی از عوامل عمده شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری در غرب را به اصلاحات مذهبی کالون و شکل‌گیری اخلاق و فرهنگ پروتستانی نسبت می‌دهد که در آن بر قناعت، عقلانیت (محاسبه‌گری)، پشتکار، پس انداز، ... و بر ثروت به عنوان ملاک تقوا تأکید می‌شود. (ر.ک به: وبر، ۱۳۷۱)

زیمل نیز در کتاب «فلسفه فرهنگ» خود به مفهوم «تراژدی فرهنگ» اشاره می‌کند که به معنای فاصله گرفتن فرهنگ مادی از فرهنگ ذهنی یا معنوی است و به زعم زیمل مشکلات بشری و بی‌معنایی به موازات افزایش این فاصله و سیطره فرهنگ مادی بر فرهنگ معنوی، بیشتر خواهد شد.

سایبر نیز فرهنگ را یک نظام ارتباط میان فردی تلقی می‌کند که از طریق آن معنا در بین افراد یک گروه یا جامعه منتقل می‌گردد. وی به جای تصورات جوهرگرایانه از فرهنگ بر تحلیل فرآیندهای اجتماعی و کنش‌های متقابل تأکید می‌کند که از طریق آن‌ها فرهنگ تکوین می‌گردد. (ر.ک به : تنهایی، ۱۳۷۱؛ اینگلهارت، ۱۳۷۳؛ گی روشه، ۱۳۷۹؛ بهار، ۱۳۸۶؛ تنهایی، ۱۳۸۸).

در رویکرد ساختاری نیز نظریه ساختارگرایی لوی اشتراوس و نظریه سرمایه فرهنگی پیوریدیو را می‌توان نام برد. در اندیشه اشتراوس، فرهنگ مجموعه‌ای از نظام‌های نمادی است مانند زبان، مقررات زناشویی، روابط اقتصادی، هنر، علم و مذهب. لوی اشتراوس در مطالعه خود در صدد کشف "تغییرناپذیرها" در فرهنگ‌های مختلف است که از فرهنگی به فرهنگ دیگر همواره یکسان هستند و شمار آن‌ها محدودند، مانند "منع زنا" یا "محارم".

مفهوم سرمایه فرهنگی "پیر بوردیو" نیز برداشتی نظری از فرهنگ درباره طبقات اجتماعی به دست می‌دهد که جایگزین مفهوم طبقه کارگر شد. بوردیو با استفاده از مفهوم سلیقه و ذائقه گروه‌های خاصی از طبقه اجتماعی، سلیقه را نوعی از "سرمایه فرهنگی" به شمار می‌آورد که منجر به تبعیض و تمایز در میان انواع گروه‌های منزلتی در جامعه می‌گردد. بوردیو در واقع به سرمایه جهت فرهنگی داده و آن را به حوزه آموزش می‌کشانند و سرمایه فرهنگی (که برخی از دارندگان آن عبارت‌اند از: استادان، معلمان، هنرمندان و روزنامه‌نگاران) را مقابل سرمایه اقتصادی قرار می‌دهد و سلطه نابرابر بر این دو نوع سرمایه را منشأ نابرابری‌های ساختاری در جامعه مدرن می‌داند.

در رویکرد پسا ساختاری نیز می‌توان به متفکر برجسته آن میشل فوکو اشاره نمود که با غنی‌سازی و برجسته‌سازی مفهوم گفتمان به دنبال شناسایی جامعه‌شناختی، رابطه دیالکتیکی میان بافت فرهنگی و زبان و تأثیر متقابل آن بر شکل و محتوا، معانی و ساختارهای متن (اعم از گفتار، نوشتار، تصویر، علائم، نشانه‌ها، کنایه‌ها و ناگفته‌ها) می‌باشد. (رک به: جلائی‌پور و محمدی، ۱۳۸۷؛ شویره و فونتن، ۱۳۸۵؛ فوکو، ۱۳۸۶؛ عضدانلو، ۱۳۸۰؛ بهار، ۱۳۸۶).

در اندیشه فوکو، زبان (به عنوان محصول اصلی فرهنگ) و گفتمان، نقش محوری در تبیین رابطه قدرت و ساختن سلسله مراتب قدرت دارند. در منطق فوکو، قدرت در میان گروه‌های مختلف جامعه پخش و توزیع شده است و قدرت خصلتی غیر آشکار و غیر متمرکز دارد که از زیر می‌جوشد نه از بالا. فوکو بر اساس همین منطق است که به تحلیل "انقلاب اسلامی" می‌پردازد که: "چگونه چهره سخت‌افزاری و فیزیکی است، ایستاد و پیروز شد، قدرتی که از یک پوستر، یک کلمه، یک سخنرانی می‌جوشید، قدرتی که از یک کتاب، از یک متن و یک شب‌نامه می‌جوشید. این قدرت از زیر جوشید و در مقابل قدرت آشکار، فیزیکی و سخت‌افزاری رژیم شاه ایستاد و پیروز شد" (به نقل از فرقانی، ۱۳۸۲: ۶۴).

حال باید دید فرهنگ در اندیشه شخصی که این انقلاب اسلامی را با پشتیبانی ملت آزادی‌خواه به پیروزی رساند، چه جایگاه و ویژگی‌هایی عمده‌ای دارد و بر حسب چه شاخص‌هایی می‌تواند در اصلاح جامعه نقش داشته باشد.

۳- روش

به طور کلی روش مطالعه حاضر بر اساس روش توصیفی با اتکا بر تحلیل استقرایی نظری استوار است. مقاله از دو سطح نظری و تجربی تشکیل شده است که در سطح نظری برای تدوین چارچوب نظری از روش کتابخانه‌ای برای توصیف و تحلیل "فرهنگ" از دیدگاه جامعه‌شناسی بهره‌مند شده و در سطح تجربی نیز با توجه به پراکندگی اطلاعات در مورد موضوع خاصی مانند فرهنگ از دیدگاه شخصیتی خاص چون امام خمینی (ره) از روش تشریحی در قالب مقالات مروری استفاده شده است که متکی بر روش استقرایی می‌باشد؛ بدین ترتیب که تلاش شده است با مرور ده‌ها صفحه از مجموعه آثار امام و مقالات متعددی که درباره دیدگاه

امام درباره فرهنگ به چاپ رسیده است و یا در پایگاه‌های اطلاعاتی اینترنت درج شده است با توجه به سخنرانی‌ها و بیانیه‌های مختلف امام که درباره فرهنگ، اجزا و عناصر فرهنگ، استقلال فرهنگی، استعمار فرهنگی و اصلاح جامعه ایراد و صادر شده است، **دیدگاه کلی** حضرت امام **استنتاج** گردد. البته با توجه به استنباط‌های نظری نگارنده از نظرات امام، روش کار بیشتر مبتنی بر **کفایت ذهنی**^۱ است تا **کفایت عینی**^۲ و هدف **ره‌گشا** بودن مطالعه است. لذا برای رسیدن به کفایت عینی نیاز به تحقیق پدیده‌تر مبتنی بر روش پیمایش و تحلیل محتوا می‌باشد که در این مجال کوتاه میسر نیست.^۳

۴- یافته‌ها

الف) اهمیت فرهنگ در اندیشه امام (ره)

کارکردهای فرهنگ، در پراهمیت تلقی نمودن فرهنگ، نقش دارند. به گفته لسلی وایت (پناهی، ۱۳۷۶: ۵۳-۵۰) «کارکرد فرهنگ تأمین نیازهای درونی و بیرونی انسان است تا زندگی را امنیت و تداوم بخشد». در این راستا با توجه به آثار و گفتار امام (ره) درمی‌یابیم که در اندیشه وی، فرهنگ، جایگاه والایی داشته و برای آن نقش بسیار اثربخشی در جامعه قائل است؛ چنان‌که می‌فرماید: «بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است، اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد». (صحیفه امام، ج ۱۵: ۲۴۳)

با توجه به کارکرد هویت‌بخشی و حفظ بقا و یکپارچگی فرهنگ، اهمیت این گفته امام (ره) معلوم می‌شود: «فرهنگ اساس ملت است، اساس ملیت یک ملت است». (همان، ج ۷: ۵۷) چنانچه فرهنگ را به مثابه الگوی مشترک فکری و رفتاری مشتمل بر عناصری چون باورها، ارزش‌ها، هنجارها و فن‌آوری تلقی نماییم، بی‌شک سهم منحصر به فردی در سعادت یا تباهی یک جامعه دارد. چنان‌که حضرت امام می‌فرماید:

«فرهنگ، مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ملت است» (همان، ج ۳: ۳۰۶). چرا که خوشبختی و یا بدبختی یک جامعه، اساساً مرتبط با کارکرد مثبت یا منفی این عناصر فرهنگی است و پویایی الگوهای فکری و رفتاری فرهنگ، نقش عمده‌ای در تعالی و پیشرفت یک جامعه ایفا می‌کند. اما همین الگوهای فکری و رفتاری فرهنگ در صورتی که دچار انجماد، تحجر و فسیل شدن گردد و یا بر مبنای شبه ارزش‌های برون‌زا و بیگانه شکل پذیرد، اسباب انحطاط و بدبختی یک جامعه را فراهم می‌سازد و به همین جهت هست که امام (ره) می‌فرماید:

«فرهنگ ... بزرگ‌ترین مؤسسه‌ای است که ملت را یا به تباهی می‌کشد، یا به اوج عظمت و قدرت

می‌کشد» (همان، ج ۷: ۴۷۳)

1. Subjective Adequacy
2. Objective Adequacy

۳- برای مطالعه سطوح کفایت ذهنی و عینی در تحقیقات تجربی اجتماعی، رجوع شود به: برایمن، ۲۰۰۱

بنابراین، فرهنگ، خصوصاً بخش غیرمادی و بر حسب نوع محتوای آن در اندیشه امام(ره) نقشی کلیدی و دو سویه دارد. بدین ترتیب که هم در هویت‌بخشی، سعادت، عظمت و قدرت و هم در مسخ، ذلت، بدبختی و تباهی یک ملت نقش دارد.

ب) مصادیق فرهنگ از دیدگاه امام(ره)

حضرت امام(ره) نه به عنوان یک نظریه‌پرداز و دانشمند علوم اجتماعی، بلکه به عنوان رهبری آگاه به زمان و مکان که واجد حساسیت بالایی نسبت به مسائل اجتماعی جامعه خود می‌باشد، با نوعی بینش اجتماعی به موضوعاتی چون فرهنگ می‌نگرد که نه بر مبنای دیدگاهی طبیعت‌گرایانه، بلکه بر پایه دیدگاهی ارزشی معطوف به تکلیف متأثر از ارزش‌های دینی، پیرامون پدیده فرهنگ به اظهار نظر پرداخته است. لذا هر چند انتظار نمی‌رود از مجموع نظریه‌های امام(ره) درباره مفاهیمی چون فرهنگ، تعریفی، تحلیلی، انتزاعی به دست داد؛ با این وصف می‌توان از مجموع آن در جهت ساختن پیش‌فرض‌ها و مفروضات اساسی یک نظریه بومی و جهت‌گیری آن بهره‌گیری نمود.

البته این مهم نیاز به احاطه و تسلط علمی کافی دارد که خود، مطالعه عمیق و دقیقی را می‌طلبد که از حوصله این نوشتار خارج است. بنابراین در این جا تلاش می‌کنیم با توجه به نظریه‌های امام(ره) راجع به فرهنگ، ابتدا برخی از عناصر و مصادیق‌های فرهنگی موجود در اندیشه امام(ره) را ارائه نماییم؛ آن‌گاه به فرهنگ استعماری و فرهنگ استقلالی و راه اصلاح فرهنگی از دیدگاه امام بپردازیم.

نکته‌ای که در تلقی حضرت امام(ره) نسبت به فرهنگ باید گفت، این است که دیدگاه وی راجع به فرهنگ، خصلت انتزاعی، ذهنی و پیچیده ندارد؛ بلکه با زبانی ساده به معرفی وجوه عینی و ملموس فرهنگ می‌پردازد.

به عنوان مثال در مورد ماهیت یکی از مکان‌های فرهنگی و فرهنگ‌ساز یعنی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی که در جامعه قبل از انقلاب در جهت وابستگی و شبیه‌گرایی غربی، کارکرد داشتند، می‌فرماید:

«در ایران بنا بر این بوده است که یک فرهنگ وابسته، فرهنگ وابسته به معنای این‌که یک فرهنگی داشته باشیم ما، دانشگاه داشته باشیم، نگویند دانشگاه نداریم، دانشکده، دانشگاه، دانشسرا و...» (همان، ج ۴: ۲۷۰)

همچنین در مورد یکی دیگر از عناصر فرهنگی یعنی وضعیت تحصیلات در قبل از انقلاب، که در جهت عقب‌ماندگی فرهنگی عمل می‌نمود، می‌فرماید:

«... فرهنگ ما را این (شاه) عقب نگه داشته، به طوری که الان جوان‌های ما تحصیلاتشان در این جا تحصیلات تام تمام نیست و ...» (همان، ج ۶: ۱۴)

حضرت امام خمینی(ره) مجلات و نشریات، تلقی‌ها و برداشت‌ها، مفاهیم و هنجارها را در واقع از اجزای فرهنگ به شمار می‌آورد(همان، ج ۱۷: ۱۵)، که همه این عناصر، یعنی مدارس، دانشگاه‌ها و رسانه‌های ارتباطات جمعی، نقش به‌سزایی در جامعه‌پذیری افراد جامعه و القای ارزش‌ها در آنان دارند که بسته به باورها و جهت‌گیری ارزشی جامعه، محتوای این ارزش‌ها، تفاوت می‌پذیرد و موجب شکل‌گیری هنجارها، برداشت‌ها

و نگرش‌های متناسب با آن ارزش‌ها می‌گردد. به طور خلاصه، از جمله مصادیق و عناصر فرهنگ در اندیشه امام می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

دانش، ادب، تعلیم و تربیت، اعتقادات، اخلاق و عمل، گرایش‌های فکری، هنجارها، باورها و ارزش‌ها، برداشت‌ها، هنر، اجتماع و قواعد (عزتی ۱۳۷۵: ۱۴). با توجه به مصادیق فرهنگی مورد تأکید امام (ره) می‌توان نتیجه گرفت که بخش غیرمادی فرهنگ برای وی بیشتر اهمیت دارد و **تهدید نرم** نیز بیشتر، این بخش از فرهنگ را نشانه می‌رود. (برای مطالعه بیشتر رک به: جعفر زاده، ۱۳۸۸).

ج) استعمار فرهنگی از دیدگاه امام خمینی (ره)

از آن‌جا که امام (ره) برای فرهنگ، اهمیت ویژه‌ای قائل است، لذا آن اصالت و اهمیتی که دیگران برای اقتصاد متصورند، ایشان نفی می‌کنند. چنان‌که می‌فرمایند: «زیربنا اقتصاد است» (صحیفه امام، ج ۹: ۵۱۸). اما هژمونی فرهنگ و استعمار فرهنگی را بسیار آسیب‌زننده‌تر و خطرناک‌تر از استعمار در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی می‌داند؛ چرا که «با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه در بُعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی، قدرتمند و قوی باشد، ولی پوچ و پوک و میان تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد». (همان، ج ۱۵: ۲۴۳)

حضرت امام در جای دیگر می‌فرمایند:

«اجانب، خصوصاً آمریکا، در نیم قرن اخیر کوشش داشتند و دارند فرهنگ و برنامه‌های فرهنگی و علمی ما را از محتوای اسلامی، انسانی، ملی خود خالی و به جای آن فرهنگ استعماری استبدادی بنشانند». (همان، ج ۱۰: ۸۱)

از این جمله حضرت امام (ره) استنباط می‌شود **استعمار و استبداد دو عامل در هم تنیده‌ای هستند** که در استحاله فرهنگی و وابستگی فرهنگی نقش عمده‌ای دارند.

حضرت امام (ره) در واقع وابستگی فرهنگی را عامل وابستگی در ابعاد دیگر نظام اجتماعی می‌داند: «این وابستگی سرمنشأ همه وابستگی‌هاست که ما داریم. اگر ما وابستگی فرهنگی را داشته باشیم، دنبالش وابستگی اقتصادی هم هست، وابستگی اجتماعی هم هست، سیاسی هم هست، همه این‌ها هست». (همان، ج ۱۰: ۳۵۷)

در اندیشه امام، فرهنگ بهترین راه برای استعمار نو است: «دو ایر قدرت... برای به دست آوردن سلطه استعماری نو، بهترین راه را در حمله به فرهنگ‌های ملت‌ها دانسته». (همان، ج ۱۹، ص ۳۴۲)

و اما باید، پرسید حضرت امام (ره) مهم‌ترین عامل استعمار فرهنگی و وابستگی فرهنگی را در چه می‌بیند؟ در این‌جا بدون هیچ پیش‌داوری ابتدا به این سخنان امام (ره) توجه می‌کنیم:

«ما الان در همه چیز به گمان همه یک نحو وابستگی داریم که بالاتر از همه، **وابستگی افکار** است. افکار جوان‌های ما، پیرمردهای ما، تحصیل‌کرده‌های ما، روشنفکرهای ما، بسیاری از این افکار، وابسته به غرب است،

وابسته به آمریکاست و لهذا حتی آنهایی که سوءنیت ندارند و خیال می‌کنند می‌خواهند خدمت بکنند به مملکت خودشان، از باب این‌که راه را درست نمی‌دانند و باورش‌ان آمده است که ما باید همه چیز را از غرب بگیریم، این وابستگی را دارند.» (همان، ج ۱۰: ۳۵۷)

این **وابستگی فکری**، عقلی و مغزی، منشأ اکثر بدبختی‌های ملت‌ها و ملت ما نیز هست. در صدد باشید که از **غرب‌زدگی** بیرون بیایید و گمشده خود را پیدا کنید. شرق، فرهنگ اصیل خود را گم کرده است و شما که می‌خواهید مستقل و آزاد باشید، باید مقاومت کنید و باید همه قشرها، بنای این را بگذارند که خودشان باشند. (همان، ج ۱۲: ۷-۴)

«تا این **وابستگی فکری** هست در ما... نمی‌توانیم استقلال پیدا کنیم.» (همان، ج ۱۰: ۲۲۹)

بنابراین ملاحظه می‌شود که حضرت امام (ره) مهم‌ترین عامل استعمار فرهنگی را، "**عامل درونی**" می‌بینید که زمینه‌ساز وابستگی در عرصه‌های دیگر اجتماع می‌شود. این عامل درونی همانا خودباختگی و از خودبیگانگی، گم‌گشتگی فرهنگی، و غرب‌زدگی، فراموش کردن خود و زمینه‌های فرهنگ خودی، و در یک کلمه **وابستگی فکری** است. البته حضرت امام (ره) با کسب علم از غرب و فراگیری فن‌آوری از غرب مخالفتی ندارند، و بلکه غربی شدن، هویت فکری و اسارت افکار را نفی می‌کنند. چنان‌که می‌فرمایند:

«اگر شما آقایان و همه ملت ما بخواهند استقلال خودشان ... بخواهند آزادی خودشان را... باید اول افکارشان را آزاد کنند. افکار ما الان در قید و بند است... این **جوان‌های ما** را یک جوری بار بیاورید که خودشان بفهمند که خودشان یک چیزی‌اند، نگویند که ما باید گیر غرب باشیم... شرقی باشند. اگر از غرب هم صنعتی می‌آید یاد بگیرند، اما غربی نشوند. یاد گرفتن مسئله یک چیزی است و مغز را غربی کردن و از خودش غافل شدن، مسئله دیگر است.» (همان، ج ۱۲: ۲۵)

همچنین باید گفت این وابستگی فکری ممکن است به شکل وابستگی به مواد مخدر بروز پیدا کند: «اگر بتوانند فکر را از او بگیرند، فکر را چه طور بگیرند؟ به اعتیاد به مشروبات، به اعتیاد به هروئین و امثال این مخدرات که فکر انسان را می‌گیرد، انسان را از میان تهی می‌کند...» (همان، ج ۸، ۳۹۶-۳۹۵).

در این‌جا نقطه تأکید امام (ره) بر **جوانان** قابل تأمل است؛ چرا که استعمار فرهنگی در وهله اول، جوانان یک جامعه را نشانه می‌گیرد. لذا تقویت احساس هویت جوانان بر مبنای ارزش‌های دینی و ملی و فراهم نمودن امکان ازدواج، شغل و مسکن آنان می‌تواند از مهم‌ترین اهداف فرهنگی یک جامعه با ساختار جوان تلقی شود. اما نکته قابل تأمل دیگر این‌که، عناصر فرهنگی یک جامعه از یک به هم پیوستگی خاصی برخوردار است؛ به طوری که ورود یک عنصر فرهنگی بیگانه، خواه ناخواه عناصر دیگر آن فرهنگ را نیز به همراه خود وارد می‌کند. لذا نمی‌توان با خیال راحت فن‌آوری غربی را وارد نمود، ولی از ورود و نفوذ اخلاق غربی و شبه ارزش‌های غربی غافل باشیم. لذا برای ایجاد مصونیت مقابل هژمونی فرهنگی غرب باید ضمن تعامل فرهنگی با فرهنگ غرب با حفظ انعطاف، پویایی و همچنین تقویت اهداف فرهنگ بومی در جهت انطباق هنجارها و امکانات عینی و ساختاری با ارزش‌ها و اهداف فرهنگ اسلامی تلاش نمود تا ارزش‌های غربی به محض ورود در درون فرهنگ بومی هضم و شبه ارزش‌های غربی نفی و طرد شود. در نتیجه در برابر قدرت نرم غرب که از

طریق بزرگراه‌های اطلاعاتی، دانش جهانی، رسانه‌های جمعی و تکنولوژی‌های نوین ارتباطی تحت تسلط خود به اعمال سلطه فرهنگی می‌پردازد. مصونیتی پویا یابیم.

د) استقلال فرهنگی از دیدگاه امام(ره)

حضرت امام(ره) استقلال یک کشور و جامعه را در عرصه‌های مختلف منوط به استقلال فرهنگ آن کشور و جامعه دانسته و می‌گوید:

«استقلال و موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگ آن نشأت می‌گیرد و ساده‌اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی، استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آنها امکان‌پذیر است. بی‌جهت و مین باب اتفاق نیست که هدف اصلی استعمارگران که در رأس تمام اهداف آنان است، هجوم به فرهنگ جوامع زیر سلطه است.» (همان، ج ۱۵: ۲۴۳)

گفته می‌شود امروز این هجوم فرهنگی تحت عنوان «جهانی شدن»^۱ مطرح است،^۲ که از عرصه اقتصاد به عرصه فرهنگ نیز کشیده شده است و در واقع هدف آن همگرایی و یکسان‌سازی فرهنگ‌های ملل مختلف و ادغام در نظام سرمایه‌داری جهانی است که در رأس آن آمریکا قرار دارد. چنان‌که به گفته مجتهدزاده (۱۳۸۰) از آن‌جا که ایالت متحده سکوی اصلی پرتاب موشک جهانی‌شدن‌های کنونی است، زبان آمریکایی، فرهنگ آمریکایی، مفاهیم آمریکایی، اخلاق یا بی‌اخلاقی‌های آمریکایی و ... بدنه فرهنگی و تمدنی این جهانی‌شدن‌ها را شکل می‌دهد. وی ضمن تأکید بر این که جهانی‌شدن در واقع بار عظیمی از آمریکایی‌شدن را به همراه دارد، می‌گوید:

«این دگرگونی بنیادین در جهان ژئوپولیتیک، هویت‌ها و استقلال فرهنگی - هویتی همه ملت‌ها را به چالش می‌گیرد. از سوی دیگر همین چالش است که بازگشت به هویت ملی و استقلال‌خواهی را در سراسر جهان تحریک می‌کند.» (ص ۸). البته فرایند جهانی‌شدن را نباید به عنوان یک پروژه آمریکایی تلقی نمود؛ بلکه می‌توان به آن به مثابه یک فرصت نگرست و در تقویت هویت فرهنگی خود و گسترش آن در جهان کوشید.

شاخص‌ها

بنابراین در مقابل استعمار فرهنگی و فرهنگ استعماری که موجب وابستگی در تمام مؤلفه‌های نظام اجتماعی می‌شود، استقلال فرهنگی و فرهنگ استقلالی قرار می‌گیرد که سبب استقلال در تمام زمینه‌های مادی و معنوی جامعه می‌گردد و در واقع کلیه مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی معطوف به هویت فرهنگی مستقل است. از شاخص‌های استقلال فرهنگی در اندیشه امام(ره) که در چارچوب فرهنگ اسلامی می‌باشد می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

1. Globalization

۲- جهانی‌شدن به مفهوم «فرآیند اجتماعی که در آن، قید و بندهای جغرافیایی که به روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است از بین می‌رود و مردم به طور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند» (واترز، ۱۳۷۹: ۱۵).

۱- خود باوری و احساس هویت :

«باید ما نه ما تنها، شرق، باید شرق که خودش را که گم کرده پیدا کند ... شرق همه چیز دارد، فرهنگش از فرهنگ غرب بهتر است، فرهنگ غرب از شرق رفته است، همه چیزش از غرب بهتر است». (صحیفه امام، ج ۱۰: ۳۹۰)

امام در وصیت‌نامه خویش آورده است: «بدانید که نژاد آریا و عرب از نژاد اروپا و آمریکا و شوروی کم ندارد و اگر خودی خود را بیابد» (همان، ج ۱۳: ۵۳۷). همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «ما تا خودمان را پیدا نکنیم، تا شرق خودش را پیدا نکند، تا این گمشده پیدا نشود، نمی‌توانیم سرپای خودمان بایستیم. باید از مغزهای ما اسم غرب زدوده بشود» (همان، ج ۱۰: ۳۹۰). «ما خودمان هم فرهنگ داریم، خودمان هم فرهنگمان غنی است، خودمان هم، همه چیز داریم.» (همان، ج ۱۰: ۵۳).

۲- استقلال فکری و آزادی خواهی

امام با تأکید بر تحول فرهنگ استعماری به فرهنگ استقلالی می‌گوید :
«اگر مملکت بخواهید یک مملکت مستقل برای خودتان باشد، باید این تحولات حاصل بشود، یک فرهنگ استعماری برگردد به یک فرهنگ استقلال، مستقل. همه چیز باید عوض بشود، مغزهای استعماری برگردد به یک مغزهای مستقل، تا این نشود، ما نمی‌توانیم به آن پیروزی نهایی برسیم.» (همان، ج ۱۰: ۴۷۰)

امام، آزادی را حقوق اولیه بشر و پایه تمدن می‌داند: «حق اولیه بشر است که من می‌خواهم آزاد باشم، من می‌خواهم حرفم آزاد باشد» (همان، ج ۳: ص ۵۱۰).

«اول مرتبه تمدن، آزادی ملت است، مملکتی که آزادی ندارد، تمدن ندارد... مملکت متمدن آن است که آزاد باشد، مطبوعاتش آزاد باشد، مردم آزاد باشند در اظهار عقاید و رای‌شان...» (همان، ج ۵، ص ۳۲-۳۳).

حضرت امام استقلال و آزادی خواهی را با هم دیده و هر دو را از ویژگی‌های اسلام دانسته و خواهان تأمین آزادی در چارچوب اسلام و قانون اساسی است :

«اسلام که یگانه مکتب استقلال و آزادی خواهی است.» (همان، ج ۲۱: ص ۴۳۳) «ما هرگز نمی‌خواهیم ارزش‌های اسلامی را بر غرب تحمیل کنیم، نه بر غرب و نه بر شرق. بر هیچ‌کس و هیچ‌جا اسلام تحمیل نمی‌شود» (همان، ج ۱۱: ص ۱۵۶-۱۵۷). «انسان به حسب فطرت، عاشق حریت و آزادی است» (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۰۲). «آزادی‌ها در حدود قوانین مقدس اسلام و قانون اساسی به بهترین وجه تأمین شود و بی‌طرفی حفظ گردد» (صحیفه امام، ج ۱۳: ص ۳۵۶).

البته امام طرفدار آزادی در حدود قانون است (نک به صحیفه امام، جلد ۷، ص ۵۳۵) و با آزادی که موجب تباهی جوانان دختر و پسر می‌گردد و از آن به "آزادی وارداتی" و "آزادی استعماری" تعبیر می‌کند مخالف است (ر.ک به: صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۸).

همچنین باید گفت شاخص استقلال فکری و آزادی‌خواهی ملهم از همان جنبه ضداستبدادگری فرهنگ استقلالی - اسلامی و جنبه جمهوریت حکومت اسلامی است. امام (ره) در خطاب به پاپ که برای آزادی گروگان‌های آمریکایی در سال ۱۳۵۸ به ایران آمده بر نفی دیکتاتوری در اسلام و تابعیت از آزادی ملت تأکید نموده و اظهار می‌دارد:

«ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی به ملت‌مان بکنیم و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آراء ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم.» (همان، ج ۹: ص ۲۹۷)

۳- حق انتقاد و تبادل افکار^۱

استقلال بدون آزادی فکر و بیان انتقاد و انتقادپذیری و تبادل افکار و تضارب آرا در محیطی عقلانی دوامی ندارد. حضرت امام (ره) به فرهنگ انتقاد اما انتقاد صحیح، همدلانه، خیرخواهانه، منصفانه و بی‌غرض که موجب پویایی و آرامش جامعه گردد تأکید می‌نماید:

«همه چیز را انتقاد کنید» (صحیفه امام، ج ۸، ص ۴۹۹)

«به همه آقایان من می‌گویم با هم جنگ نکنید، روزنامه‌ها را پر نکنید دوباره از بدگویی از هم و از انتقاد از هم. انتقاد غیر انتقام‌جویی است. انتقاد، انتقاد صحیح باید بشود. هر کس از هر کس می‌تواند انتقاد صحیح بکند. اما اگر قلم که دستش گرفت انتقاد کند برای انتقام‌جویی، این همان قلم شیطان است ... این میزان دستش باشد که قلم، دست شیطان است می‌نویسد یا دست رحمان است، زبان زبان شیطان است یا زبان رحمان است» (همان، ج ۱۳، ص ۲۰۵).

«انتقادی وضع را آرامش می‌دهد که از روی مصالح باشد و نویسنده توجه به این داشته باشد که مسئولیت الهی دارد و پیش خدا مسئول است» (همان، ج ۱۴، ص ۳۸۴).

حضرت امام با انتقاد بی‌رویه و هوجبگری مطبوعاتی و ایجاد فضای ملتهب، پر از تهمت و افترا بدون رعایت مصالح مملکت توسط گروه‌های سیاسی در مطبوعات بسیار مخالف بود:

«شما انصاف می‌دهید که یک مملکتی که خونش را داده و شما را به مسند نشانده، سر مسند جنگ بکنید، دعوا بکنید، هر روز صحبت بکنید، هر روز انتقاد بکنید روزنامه‌ها هر روز انتقاد بکنند، هم را بکوبند، به هم تهمت بزنند به هم افترا بزنند، آخر این انصاف است؟ پیش خدا چه می‌خواهد شد این؟ پیش ملت چه انعکاسی دارد؟ خارجی‌ها چه استفاده از آن می‌کنند؟ آنها همه دلشان می‌خواهد که شما [توی] سرو کله هم بزنید و از مصالح مملکت غافل باشید و آنها یک وقتی کار خودشان را، ضربه خودشان را بزنند» (همان، ج ۱۳، ص ۲۰۱).

همچنین امام بر تبادل افکار و تضارب آرا برای طرح حقایق جامعه به دور از افراط و تفریط تأکید می‌نماید:

:

۱- برای مطالعه بیشتر در زمینه جایگاه ارتباطات اجتماعی و رسانه‌های جمعی از دیدگاه امام خمینی، نگاه کنید به مقاله، ابوالفضل مروی مندرج در سایت نوید شاهد.

«با تبادل افکار و اندیشه‌های سازنده، مسیر رقابت‌ها را از آلودگی و انحراف و افراط و تفریط باید پاک نمود.» (همان، ج ۲۱، ص ۱۸۰)

امام در یک فضای مبتنی بر فرهنگ مستقل بر حق اظهارنظر همه چه موافق و چه مخالف تأکید می‌کرد:

«همه باید نظر خودشان را بدهند و هیچ‌کدام هم برایشان حتی جایز نیست که یک چیزی را بفهمند و نگویند. باید وقتی می‌فهمند، اظهار کنند، این موافق هر که باشد، باشد؛ مخالف هر که هم باشد، باشد.» (همان، ج ۱۳، ص ۱۰۲).

۴- انسانیت و اسلامیت

به گفته فیروزی (۱۳۸۸)، دو واژه انسانیت و اسلامیت در اندیشه امام اغلب کنار هم و به صورت عطف یکی بر دیگری به کار رفته است. تعبیری هم‌عرض مانند «حفظ جهات انسانیت و جهات اسلامیت» در بیانات امام فراوان دیده می‌شود (به نقل از سایت نوید شاهد). امام در فرهنگ استقلال بر انسانیت تأکید می‌کند:

«فرهنگ اساس ملت است ... اساس استقلال یک ملت است و لهذا آنها کوشش کرده‌اند که فرهنگ ما را استعماری کنند، کوشش کردند که نگذارند انسان پیدا بشود، آنها از انسان می‌ترسند» (همان، ج ۶: ۹۴)

امام همه چیز را در یک جامعه دینی مقدمه‌ای برای ایجاد روح انسانیت در ملت می‌دانست:

«مقدمه این است که یک ملت انسان پیدا بشود. یک ملتی که روح انسانیت در آن باشد پیدا بشود، تحول پیدا بشود در خود اشخاص آن چیزی که مطرح است پیش انبیا، انسان است... می‌خواهند انسان درست کنند. انسان که درست شد، همه چیز درست می‌شود.» (همان، ج ۸، ص ۶۵)

۵- معنویت و توحید

در اندیشه امام (ره) تأمین رفاه و عدالت اقتصادی جامعه، هدف نهایی نیست؛ بلکه ایشان رفاه و عدالتی معطوف به معنویت که ما را به توحید برساند اصیل می‌داند:

«مادیت را در پناه معنویت اسلام قبول دارد. معنویات، اخلاق، تهذیب نفس، اسلام برای تهذیب انسان آمده است.» (همان، ج ۷: ۵۳۱)

«از معنویت نباید غافل بود که کلید دردهاست.» (همان، ج ۵: ۴۳۷).

«اسلام یک مکتب مادی ... معنویست.» (همان، ج ۷: ۵۳۱).

«ما می‌خواهیم یک جمعیتی نورانی پیدا بکنیم ... الهی باشد» (همان، ج ۸: ۶۵).

از شاخصه‌های استقلال فرهنگی مبتنی بر فرهنگ اسلامی در اندیشه امام (ره)، همانا هدف‌دار بودن آن فرهنگ است که چیزی جز توحید به عنوان مقصد اعلی و ارزش نهایی در مکتب اسلام نیست که مطابق با فطرت خداخواهی انسان است:

«اعتلا به این نیست که شکم ما سیر باشد؛ اعتلا به این است که ما مسلکمان را و مکتبمان را به پیش ببریم.» (همان، ج ۱۱: ۱۲۹).

«اسلام در همه چیزش اصلش آن مقصد اعلی را خواسته ... اگر نظر به انسان بکند، به عنوان این است که یک موجودی است که از او می‌شود یک موجود الهی درست کرد» (همان، ج ۸: ۴۳۵)

«در فطرت انسان این است که هیچ وقت بس ندارد، فطرت این‌طوری است» (همان، ج ۱۶: ۴۹۷). «این فطرت انسان است. فطرت خداخواهی است. این یکی از فطرت‌هایی است که هر کس هر چه بیابد. آن گم شده خودش را نیافته. آن گم شده یک چیز دیگری است و لهذا آنکه دنبال قدرت می‌رود. قدرت مطلق می‌خواهد قدرت مطلق خداست». (همان، ج ۱۹: ۲۵۲)

ه) راه اصلاح جامعه از دیدگاه امام (ره)

در دیدگاه امام (ره) که از وی توسط اندیشمندان جهانی به عنوان بزرگ‌ترین مصلح قرن بیستم یاد می‌شود (رک به: شهرتی‌فر، ۱۳۸۵)، جامعه یک واقعیتی غیر قابل دستکاری و بدون تأثیرپذیری نیست؛ بلکه قابل اصلاح‌پذیری و تحول‌پذیری می‌باشد و در این راستا عامل اساسی و بنیادین در اصلاح جامعه را، فرهنگ و اصلاح فرهنگی آن جامعه می‌داند:

«رأس همه اصلاحات، اصلاح فرهنگ است». (صحیفه امام، ج ۱۰: ۳۵۶).

«راه اصلاح یک مملکتی، فرهنگ آن مملکت است. اصلاح باید از فرهنگ شروع بشود ... اگر فرهنگ درست بشود، یک مملکت اصلاح می‌شود». (همان، ج ۱: ۳۹۰).

«بزرگ‌ترین تحولی که باید بشود، در فرهنگ باید بشود ... باید فرهنگ را یک جوری درست بکنید، فرهنگی را یک جوری بار بیاورید که برای ملت شما مفید باشد». (همان، ج ۷: ۴۷۳-۴۷۴).

«فرهنگ یک ملت در رأس تمدن بزرگ واقع شده که فرهنگ باید یک فرهنگی باشد موافق با تمدن». (همان، ج ۴: ۲۶۹-۲۷۰).

شاهد گفته اخیر امام (ره)، تکوین و گسترش سریع تمدن اسلامی در قرون دوم و سوم هجری است که مسبوق بر تحول فرهنگی و ایجاد یک فرهنگ استقلالی، اسلامی هدف‌دار بود؛ در نتیجه این فرهنگ اسلامی گشوده، متسامح و حرکت‌بخش بود که "در ظرف یک قرن پس از رحلت حضرت محمد (ص) قوم و عشیره او را، با آنکه فاقد یک دولت متشکل واقعی و فاقد یک قشون ثابت و فاقد آرمان‌های سیاسی مشترک بودند، مع ذلک قادر کرد که بر سواحل آفریقایی مدیترانه استیلا یابند، اسپانیا را مغلوب کنند و فرانسه را مورد تهدید قرار بدهند». (جعفری، ۱۳۷۵: ۳۶)

بنابراین با تعمق در نظریات امام (ره) پی می‌بریم که اصلاح جامعه در وهله اول مستلزم توسعه فرهنگی است و در واقع تحول و اصلاح فرهنگی سر منشأ تحولات اساسی در ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی یک جامعه می‌باشد. اکنون باید عامل عمده و بنیادین در تحول و اصلاح فرهنگی را در اندیشه امام، رحمه‌الله‌علیه، جست‌وجو نماییم که چیست؟ با توجه به گفتار و نظریه‌های امام (ره) به نظر می‌رسد ایشان برای آموزش و پرورش و نقش مدارس، حوزه علمیه و دانشگاه‌ها و همچنین رسانه‌های جمعی در تربیت نوجوانان

و جوانان جامعه اهمیت ویژه و اساسی قائل است که می‌توانند هم در جهت نابسامانی، انحراف و کج‌روی یک جامعه عمل نمایند و هم در جهت سامان، بهبود و استقلال یک جامعه عملکرد داشته باشد؛ چنان‌که می‌فرمایند:

«مسئله فرهنگ و آموزش و پرورش در رأس مسائل کشور است. اگر مشکلات فرهنگی و آموزشی به صورتی که مصالح کشور اقتضا می‌کند حل شود، دیگر مسائل به آسانی حل می‌گردد... اجانب با فعالیت خود، مدارس و دانشگاه‌های ما را از محتوا خالی کردند. البته حملات زیادی به روحانیت هم شد. آنها می‌خواستند روحانیت را هم تغییر بنیادی دهند و عده‌ای از روحانیون را هم بردند، ولی عده‌ای مقاوم باقی ماندند، تغییر نکردند. ما باید سال‌های طولانی زحمت و مشقت بکشیم تا از فطرت ثانی خود متحول شویم و خود را بیابیم و روی پای خویش بایستیم و مستقل گردیم و دیگر احتیاجی به شرف و غرب نداشته باشیم و باید از همان بچه‌ها شروع کنیم و تنها مقصدمان، تحول انسان غربی به انسانی اسلامی باشد.» (صحیفه امام، ج ۱۵: ۳۰۹-۳۱۰).

حضرت امام (ره) برای نیل به فرهنگ مستقل اسلامی بر آموزش و پرورش جوانان تأکید می‌نماید؛ به طوری که می‌فرمایند:

«قضیه تربیت یک ملت به این است که فرهنگ آن ملت، فرهنگ صحیح باشد. شما کوشش کنید که فرهنگ را، فرهنگ مستقل اسلامی درست کنید. جوان‌هایی که در این فرهنگ تربیت می‌شوند، همان‌هایی هستند که مقدرات کشور در دست آنهاست. اگر این‌ها درست بار بیایند، همه خدمتگزار به مردم، امین به بیت‌المال و همه این‌ها تحت رهبری اسلام تحقق پیدا می‌کند. اگر یک ملتی فرهنگش این‌طور تربیت بشود، این فرهنگ، فرهنگ غنی اسلامی است و مملکت یک مملکت آرام مترقی خواهد بود.» (همان، ج ۸: ۸۸-۸۹).

امام به مناسبت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ اظهار می‌دارد: «من به همه مسئولین و دست‌اندرکاران سفارش می‌کنم که به هر شکل ممکن وسایل ارتقاء اخلاقی و اعتقادی و علمی و هنری جوانان را فراهم سازید و آنان را تا مرز رسیدن به بهترین ارزش‌ها و نوآوری‌ها، همراهی کنید و روح استقلال و خودکفایی را در آنان زنده نگه دارید» (همان، ج ۲۱، ص ۹۶).

بر همین اساس، حضرت امام (ره) رسالت ویژه‌ای را برای استادان، معلمان، دانشجویان و اقشار فرهنگی برای رسیدن به استقلال فرهنگی و اصلاح جامعه قائل هستند؛ چنان‌که می‌فرمایند:

«شما استادان و فرهنگیان و دانشجویان دانشگاه‌ها و دانشسراها و نویسندگان و روشنفکران و دانشمندان معظم، باید کوشش کنید و مغزها را از این وابستگی فکری شست‌وشو دهید و با این خدمت بزرگ و ارزنده ملت و کشور خود را نجات دهید.» (همان، ج ۱۰: ۷۹).

همچنین امام برای رسانه‌های جمعی خصوصاً رسانه ملی (صدا و سیما) نقش عمده‌ای در راستای تربیت و افزایش آگاهی جامعه قائل است:

«مطبوعات باید یک مدرسه سیار باشند تا مردم را از همه مسائل به خصوص مسائل روز آگاه نمایند». (همان، ج ۱۸: ۶۱).

امام خمینی رادیو تلویزیون را یک "دانشگاه عمومی" تلقی می‌کند که باید مردم را تربیت کند و حتی آن را مرکزی برای دفاع از حقوق مظلومان می‌داند (ر.ک: صحیفه امام، ج ۶: ۳۹۹ و ج ۱۸: ۴۶۸).

نتیجه‌گیری

- بنابراین به طور خلاصه می‌توان دیدگاه حضرت امام (ره) راجع به فرهنگ را به شرح ذیل استنتاج نمود:
- ۱- تعریف امام (ره) از فرهنگ، تعریف انضمامی و مصداقی است که از جمله مصادیق و عناصر فرهنگی به زعم امام (ره) عبارت‌اند از: دانش، ادب، تعلیم و تربیت، اعتقادات، اخلاق و عمل، گرایش‌های فکری، هنجارها، باورها، ارزش‌ها، برداشت‌ها، هنر، اجتماع و قواعد آن‌ها در جامعه.
 - ۲- از جهت اهمیت، فرهنگ خصوصاً بخش غیر مادی آن دارای جایگاه بلندی در اندیشه امام (ره) می‌باشد و آن را در اصلاح یا انحراف جامعه بسیار مؤثر می‌داند.
 - ۳- فرهنگ از مؤلفه‌های بنیادین جامعه است؛
 - اما آنچه در اندیشه امام (ره) روشن است، این که اقتصاد، عامل اساسی در اصلاح و تحول جامعه نیست؛ بلکه از لحاظ سلسله مراتبی توسعه فرهنگی بر توسعه اقتصادی و حتی توسعه سیاسی ارجح است.
 - ۴- استعمار نو بر اساس استعمار فرهنگی به سلطه بر جوامع مختلف می‌پردازد.
 - ۵- همان‌طور که استبداد زمینه‌ساز وابستگی فرهنگی و وابستگی فرهنگی نیز زمینه‌ساز وابستگی اقتصادی و سیاسی می‌شود، آزادی نیز شرایط استقلال و پویایی فرهنگی جامعه را فراهم می‌کند که موجب استقلال در تمام مناسبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌گردد.
 - ۶- مهم‌ترین شاخص وابستگی فرهنگی و استعمار فرهنگی همانا وابستگی فکری، عقلی و قلبی (عاطفی) است.
 - ۷- از مهم‌ترین شاخص‌های استقلال فرهنگی در چارچوب فرهنگ اسلامی - استقلالی عبارت‌اند از: خودباوری و احساس هویت، استقلال فکری، آزادی‌خواهی و ضد استبدادگری، داشتن حق انتقاد و تبادل افکار، انسانیت و اسلامیت، معنویت و توحید.
 - ۸- از مهم‌ترین اهداف یک فرهنگ اسلامی - استقلالی، همانا توحید و الهی شدن انسان‌هاست.
 - ۹- بستر استقلال فرهنگی و هسته اصلی فرهنگ مستقل و والا مکتب توحیدی اسلام است که به فرهنگ، هدف و جهت داده و افراد انسانی را از پوچی و بی‌هدفی و از فساد و بی‌بندوباری نجات و رهایی می‌بخشد.
 - ۱۰- رأس همه اصلاحات در جامعه، اصلاح فرهنگ است و عامل اساسی در اصلاح (یا انحراف) جامعه، مقوله آموزش و پرورش جوانان است که حوزه‌های علمیه، مدارس و دانشگاه‌ها همچنین رسانه‌های جمعی و وسایل ارتباطات جمعی خصوصاً رسانه ملی (صدا و سیما) در آگاهی‌بخشی، تربیت و جامعه‌پذیری جوانان و جلب اعتماد و مشارکت آنان در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نقش عمده‌ای دارند.

منابع و مآخذ

- استونز، راب (۱۳۷۹). **متفکران بزرگ جامعه‌شناسی**، ترجمه مهرداد میردامادی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- اسکید مور ویلیام. (۱۳۷۵). **نظریه‌های جامعه‌شناسی**، ترجمه علی‌محمد حاضری و دیگران، چاپ دوم، تهران: تابان.
- افروغ، عماد. (۱۳۷۹) **فرهنگ‌شناسی و حقوق فرهنگی**، تهران، فرهنگ و دانش.
- اینگلهارت، رونالد. (۱۳۷۳) **تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی**، ترجمه ویم ونر، چاپ اول، تهران: کویر.
- ایتزن، دی. استنلی. **"فرهنگ به مثابه معرفت مشترک"**، ترجمه ضیاء تاج‌الدین، نامه فرهنگ، شماره ۲۷.
- بهار، مهری. (۱۳۸۶) **مطالعات فرهنگی: اصول و مبانی**، تهران: سمت
- پهلوان، چنگیز. (۱۳۷۸) **فرهنگ‌شناسی**. تهران، نشر نی.
- پژوهنده، محمد حسین (۱۳۷۴) **"مفهوم فرهنگ از دیدگاه متفکران"** اندیشه حوزه، سال اول، شماره دوم.
- پناهی، محمد حسین. (۱۳۷۶) **"دگرگونی فرهنگی و زمینه‌های نفوذ عناصر فرهنگی بیگانه"**. فرهنگ علوم اجتماعی، شماره ۲۲-۲۳، تابستان و پاییز.
- تامپسون، جان. ب. (۱۳۷۸) **ایدئولوژی و فرهنگ مدرن**، ترجمه مسعود اوحدی، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی آینده پویان.
- تری یاندیس، هری. س (۱۳۷۸)، **فرهنگ و رفتار اجتماعی**. ترجمه نصرت فتی، تهران، رسانش.
- تنهایی، حسین. ا. (۱۳۸۸) **هربرت بلومر و کنش متقابل‌گرایی نمادی**، تهران: بهمن برنا.
- تنهایی، حسین. ا. (۱۳۷۱) **درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی**، چاپ اول، مشهد: مرندیز.
- جعفر زاده، محمد حسن. (۱۳۸۸) **منشور فرهنگ از دیدگاه امام خمینی (ره)**، تهران: مؤسسه فرهنگی ولاء منتظر
- جعفری، محمد تقی. (۱۳۷۷) **سکولاریسم یا حذف دین از زندگی دنیوی**. تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جعفری، محمد تقی. (۱۳۷۸) **"فرهنگ"**، کیهان فرهنگی، شماره ۱۵۷، ص ۸-۴.
- جلایی‌پور، حمید رضا و محمدی، جمال. (۱۳۸۷). **نظریه‌های متاخر جامعه‌شناسی**، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵) **جامعه‌شناسی نظم**، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- شویره، کریستی و فونتین، اولیویه. (۱۳۸۵) **واژگان بوردیو**، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نشر نی.
- شهرتی فر، محمد. (۱۳۸۸) **"امام خمینی (ره) به روایت اندیشمندان خارجی"**، به نقل از سایت:

- صحیفه امام (مجموعه آثار امام خمینی)، جلد‌های مندرج در متن مقاله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- عزتی، مرتضی. (۱۳۷۵)، "رابطه فرهنگ و توسعه از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره)". نامه پژوهش، شماره یکم.
- عضدانلو، حمید. (۱۳۸۰)، *گفت‌مان و جامعه*، تهران: نشر نی
- فرهادی، مرتضی (۱۳۷۲)، "مردم‌شناسی فرهنگی" (درسنامه)، دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبایی، (منتشر نشده)
- فوکو، میشل. (۱۳۸۶)، *ایران: روح یک جهان بی‌روح*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.
- فرقانی، محمد مهدی (۱۳۸۲)، *راه دراز گذار: بررسی تحول گفت‌مان توسعه سیاسی در ایران*، تهران: فرهنگ و اندیشه
- فیرحی، داود. (۱۳۸۸)، "مفهوم انسان در اندیشه امام خمینی"، به نقل از www.Navideshahed.com "سایت:"
- کانرتون، پل. (۱۳۸۵)، *جامعه‌شناسی انتقادی*، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ اول، تهران: اختران.
- کرایب، یان. (۱۳۷۸)، *نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس*، ترجمه عباس مخبر، چاپ اول، تهران: آگاه.
- کوزر، لیونیس. (۱۳۷۳)، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناس*. ترجمه محسن تلائی تهران: انتشارات علمی،
- کوسه، ایو و آبه، استفن. (۱۳۸۵)، *واژگان مکتب فرانکفورت*، ترجمه افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- گی روشه. (۱۳۷۹)، *کنش اجتماعی*، ترجمه هما زنجانی‌زاده، چاپ چهارم، مشهد: دانشگاه فردوسی
- واتزر، مالکوم. (۱۳۷۹)، *جهانی شدن*. ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی تهران، سازمان مدیریت صنعتی.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۰)، "جهان سیاسی در سالی که گذشت". اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۶۴-۱۶۳، ص ۳۰-۴.
- محبوبی‌منش، حسین. (۱۳۸۰)، *سلسله مراتب ارزشی دانشجویان*، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- مک ایتایر، السدر (۱۳۸۷)، *مارکوزه*، ترجمه حمید عنایت، تهران: خوارزمی
- نوزری، حسینعلی. (۱۳۸۴)، *نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت در علوم اجتماعی و انسانی*، چاپ اول، تهران: آگاه.
- ورسلی، پیترو. (۱۳۷۸)، *نظم اجتماعی*، ترجمه سعید سعید فر، چاپ اول، تهران: تبیان.
- وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۳.

- همیلتون، پیتز. (۱۳۷۹)، **تالکوت پارسونز**، ترجمه احمد تدین، چاپ اول، تهران : هرمس.

- Bryman, A. (2001). *Social Research Methods*, Oxford : Oxford Press.
www.tebyan.net
www.daneshnamehoze.com
www.imam_khomeini.org
www.imam_khomeini.com

Archive of SID